



مضامین تعلیمی در اشعار عاشورایی یزد

مهدی صادقی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، ایران

محمود صادق زاده (نویسنده مسئول)^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران

عزیز الله توکلی کافی آباد^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴

چکیده

در این جستار به شیوه توصیفی-تحلیلی و استشهادی به بررسی مضامین تعلیمی در اشعار عاشورایی یزد پرداخته می‌شود تا میزان موفقیت شاعران این خطه در پرورش مضامین تعلیمی در فرهنگ عاشورا مشخص شود. شاعران عاشورایی یزد با بهره‌گیری از دو مقوله دین، ادبیات تعلیمی و شگردهای ادبی به اهداف ایدئولوژیکی حماسه تراژیک عاشورا پرداخته‌اند. آن‌ها با آمیختن حماسه و عرفان و دادن چاشنی ادب تعلیمی به اشعار عاشورا به تبیین فضایل و رذایلی همچون: «اخلاق، رعایت ادب، حسد، وفاداری و...» در مکتب عاشورا پرداخته‌اند؛ اما شاهکار ممتاز بُعد تعلیمی اشعار

۱. mahdisadeghi2121@yahoo.com.

۲. sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir.

۳. a.tavakolli98@gmail.com.

عاشورایی این است که شاعر با اظهار اندوه از مصیبت‌های کربلا در محور افقی شعر، درون‌مایه‌های تعلیمی را در دودسته ارزش شناختی و انسان‌شناختی در محور عمودی شعر به مخاطب می‌آموزد. هدف از پژوهش بررسی شاخصه‌ها و مؤلفه‌های اندیشه‌های مضامین تعلیمی در اشعار عاشورایی است که به پشتوانه الگوسازی واقعه عاشورا، استناد به قرآن و احادیث، خلاقیت در لحظه و ایجاز کارکرد ادبیات تعلیمی را در اشعار عاشورایی بیان می‌کند. نتایج پژوهش نشان‌دهنده ترکیب آموزه‌های تعلیمی در قالب فلسفه عاشورا است تا بدین شیوه، اخلاق اسلامی و ارزش‌های انسانی را باروحيه حماسی نهادینه کند که این امر موجب تغییر و تحولاتی در ارزش‌ها و هنجارهای جامعه می‌گردد. همچنین آمیزش مضامین تعلیمی و حماسی در اشعار عاشورایی نوعی هم‌زبانی و هم‌فکری بین تعلیم و تربیت و فلسفه عاشورا برقرار می‌کند.

واژگان کلیدی: اشعار عاشورایی یزد، مضامین تعلیمی، فضایل اخلاقی، رذایل اخلاقی

۱- مقدمه

دین، راه و روش و آیین زندگی سعادت‌مند را نشان می‌دهد و ادبیات، هنر و به‌ویژه شعر از مهم‌ترین ابزارهایی بوده‌اند که شاعران و عارفان با استفاده از این دو مقوله به ترویج اندیشه‌های مکتب عاشورا پرداخته‌اند. آنچه اشعار عاشورایی به ما می‌آموزد، حکایت از نگرش پاک انسان‌های سده‌های پیشین این سرزمین، برای رسیدن به اندیشه بهی و سرچشمه لم‌یزلی است. بسیاری از این اشعار و نوحه‌ها به‌عنوان جزئی از زندگی معنوی و روحی مردم کشور ما درآمده است لذا برای بیان آن شیوه‌های متعددی به کار می‌گیرند؛ اما آنچه در این راستا مبرهن تر است، بیانی شیواتر و زبانی گویاتر از زبان شعر برای ذکر و ارائه مطالب نیست. روی توجه به این نکته است که از دیرباز بزرگ‌ترین نویسندگان و شاعران زبان‌های فارسی و عربی، نغزترین و ماندگارترین آثار خویش را به بیان وقایع کربلا اختصاص داده‌اند. هدف این پژوهش تبیین شیوه‌های انتقال مفاهیم تعلیمی اشعار عاشورایی در محور مذهبی و اسلامی است.

۱-۱- بیان مسئله

ادبیات تعلیمی همواره یکی از روش‌های غیرمستقیم آموزه‌های تربیتی و اعتقادی بوده است. اشعار عاشورا باهدف گرفتن احساسات و عواطف مخاطب، دست به تربیت اسلامی فرد و در پی آن جامعه می‌زند. اشعار عاشورایی -حسینی یزد از سرچشمه فیاض و لایزال ادب و عرفان، سیراب است و بر اصل بداهه‌نوازی استوار است. این دسته از اشعار علاوه بر هوشمندی و ظرافت طبع، سرشار از راز و نیاز عارفانه با چاشنی تعلیم و تربیت است. لذا پژوهش حاضر به شیوه توصیفی، تحلیلی و استشهدادی به بررسی جلوه‌های مضامین تعلیمی در اشعار عاشورایی یزد و تأثیر آن در جامعه پرداخته می‌شود و درصدد پاسخ به سؤالات زیر است:

۱- جایگاه اشعار عاشورایی از منظر ادبیات تعلیمی کجاست؟

۲- راه‌های برقراری ارتباط بین ادبیات تعلیمی با اشعار عاشورایی چگونه است؟

۲-۱- پیشینه تحقیق

اشعار عاشورایی، زیرمجموعه ادبیات آیینی است که دارای پیشینه‌ای بس کهن است اما در زیر به معرفی مختصر از پژوهش‌هایی که در زمینه اشعار عاشورایی یزد انجام شده، پرداخته می‌شود:

- فاطمه‌السادات ملجأ و مهتاب صفری شاهی «۱۳۹۲» در پژوهشی با عنوان: «شناسایی نغمه‌های مردم یزد» برنده جشنواره خوارزمی که به شناسایی و گردآوری نغمه‌های متنوع و دست‌اول یزد پرداخته‌اند.

- در پایان‌نامه کارشناسی ارشد، سعید میرزایی «۱۳۹۷» با عنوان: «شرح و تحلیل اشعار معلم خوری» که تعدادی از اشعار معلم خوری را با سبک مکتب بازگشت تحلیل شده است که تقلید این شاعر از شاعران خراسانی و عراقی در قالب نوحه بیان کرده است.

- در پایان‌نامه کارشناسی ارشد از حمید میر جلیلی «۱۳۹۲» با عنوان: «جلوه‌های ادبی اشعار عاشورایی هشت شاعر معاصر» به معرفی تعدادی از مرثیه‌سرایان همراه با آوردن نکات بدیعی از شعر آنان پرداخته است.

شبهات و تفاوت تحقیق با پیشینه بدین شکل است که در تحقیق اول صرفاً با ورود به بحث دستگاه موسیقی در نوحه‌های یک نوحه‌خوان، ارتباط فضای حزن و اندوه اشعار عاشورا با دستگاه موسیقی مطرح شده است. در تحقیق دوم سبک شعر شاعر عاشورایی، معلم خوری و تقلید او از سبک خراسانی در قاب نوحه به تصویر کشیده است اما از زاویه تعلیمی به این اشعار پرداخته نشده است. در تحقیق سوم نویسنده به نکات بدیع و معانی و بیان در اشعار عاشورایی و زندگی نامه تعدادی از شاعران این عرصه به تصویر کشیده شده است. نقطه اشتراک این پژوهش با تحقیقات پیشین، اشعار عاشورایی و سبک و سیاق ادبی آن با موضوع پژوهش است.

۳-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

از جمله اهمیت و ضرورت تحقیق می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- بیان اندیشه‌های شاعران عاشورایی یزد و دور نماندن مکتب عاشورا از مقوله تعلیم و تربیت، در جامعه‌ای که پر از تبلیغات و هیاهوی دشمنان اسلام است و درصدد از بین بردن اصل عاشورا هستند.

۲- بررسی جایگاه ادبیات تعلیمی در ادبیات آیینی و عاشورایی و میزان تأثیر آن در جامعه.

۳- شناخت شکوه فلسفه عاشورا و پیاده کردن آداب اهل بیت در زندگی روزمره مردم. پس بر فرهنگ‌بانان شیعی فرض است که سعی خود را بیش از پیش معطوف به عاشورا و مکتب انسان‌سازی آن کنند.

۲- بحث

۱-۲- جلوه‌های مضامین تعلیمی در اشعار عاشورایی یزد

اشعار عاشورایی که زیر مجموعه ادبیات آیینی است با ویژگی شعر متعهدانه و صبغه دینی، به تعلیم و تربیت بشری در راستای مکتب حسینی قدم برمی‌دارد. در این مسیر به مقوله‌های قدسی و ملکوتی از قبیل توحید، خداپرستی، تزکیه و تهذیب نفس انسانی و... می‌پردازد از

همین روی «هر مقوله شعری که صبغه دینی داشته باشد و متأثر از آموزه‌های دینی باشد در قلمرو شعر آیینی قرار می‌گیرد» (محدثی، ۱۳۸۸: ۲۵)؛ اما ادبیات تعلیمی یکی از انواع گسترده ادبیات فارسی است که در قالب اخلاقی و پند و اندرزی ظهور می‌کند. ماهیت اصلی ادبیات تعلیمی «نیکی، حقیقت و زیبایی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۱). به عبارتی «تعلیم در زبان فارسی مترادف با آموزش است و به معنی آموختن، آگاهی کردن، به کسی چیزی یاددادن و نیز تأدیب و تربیت آمده است. گاهی در زبان فارسی کلمه تربیت از جامعیت خاصی برخوردار است و جنبه‌های گوناگون زندگی مادی و معنوی انسان را در برمی‌گیرد» (ماهر و زاده، ۱۳۷۹: ۴۵)؛ مانند کلام عاشورایی زیر که مصیبت‌های سالار کربلا را در راستای درس خداشناسی با نظری عارفانه و همراهی صنعت تناسب «بال، پرواز» و تکرار واژه «خدا» به تصویر می‌کشد زیرا «تربیت، پرورش استعدادهای مادی و معنوی و توجه دادن آن‌هاست به سوی اهداف و کمالاتی که خداوند متعال آن‌ها را برای آن اهداف در وجود آدمی قرار داده است» (صانعی، ۱۳۸۰: ۱۳):

دستم به ره خدا ز تن گشت جدا بال و پر پرواز به من داد خدا

چشمم به ره دوست فدا گشت، اما حق چشم عنایتی به من کرد عطا

(براتی پور، ۱۳۷۷: ۱۱)

با توجه به اینکه «معنی حقیقت تعلیم و تربیت انسانی کشاندن به سوی ارزش‌ها است» (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۸)؛ شاعر عاشورایی می‌کوشد فضایی چون عدل و داد، وفاداری، حق و حقیقت، ارشاد خلق، اخلاص و حکمت با قرائت حماسی و عرفانی ستایش کند و با نكوهش رذیلت‌هایی همچون ستمکاری و باطل مسیر مستقیم ارزش‌ها را نشان دهد. به عبارتی شعر عاشورایی را دالی برای مدلول تعلیمی متعالی قرار می‌دهد:

در روز عاشورا عطش بیداد می‌کرد دریا خروشان می‌شد و فریاد می‌کرد

فریاد «هل من ناصرٍ مظلوم مردی حق را گواهی داده استمداد می‌کرد

خون خدا جوشید و نیکو باغبانی گلزارهای خشک را آباد می‌کرد

با خون سرخش در میان حقّ و باطل
 آویزهٔ عرش خدا افتاد بر خاک
 در زیر خنجرهای زهرآگین دشمن
 خورشیدها را بر سر نی کرده بودند
 صدپاره قرآن بود زیر سم اسبان
 ترسیم خط سرخ را بنیاد می کرد
 در خاک و خون موجی دگر ایجاد می کرد
 فرزند زهرا بازهم ارشاد می کرد
 آوای نی خون در دل سجّاد می کرد
 هر آیه‌ای فریاد عدل و داد می کرد
 (ملک ثابت، ۱۳۸۴: ۹۳)

«فاخرترین گوهری که خداوند به آدمی عطا فرموده و بدین تفضل و کرامت، او را از دیگر حیوانات متمایز نموده و اشرف مخلوقاتش ساخته است، گوهر عقل و نعمت خردمندی است. چه به وسیلهٔ آن از شک به یقین و از جهل به علم و از کفر به ایمان و خدای می‌رساند» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۱۰۷). جماعت کوفی با وجود نوشتن نامه‌های بی‌شمار به امام و انحراف عقل خود، حرمت مهمان کربلا را نگه نداشتند و گرفتار جهل و فتنه شدند. شاعر با نظر تاریخی و فلسفهٔ عاشورا همراه با رویکرد عدالت‌خواهی، مخاطب را از این جهل آگاه می‌کند و ضمن تعلیم مخاطب یک نمونه ارزش اجتماعی را در قاب عاشورا آموزش می‌دهد چراکه «تعلیم و تربیت گفت‌وشنود همگانی را نیز که جنبهٔ غیررسمی دارد، در برمی‌گیرد ما از سرچشمه‌های زیادی یاد می‌گیریم» (مایر، ۱۳۷۴: ۱۷):

چون دل به سینه یاد غم کربلا کند چشم ز اشک شور قیامت به پا کند
 بودند میزبان و حسین میهمانشان کی تشنه لب کسی سر مهمان جدا کند
 کی دیده یک غریب ستم دیده چون حسین با کام تشنه دشمن خود را دعا کند
 (نجاریان: ۱۳۹۴)

۲-۲- فضایل اخلاقی

دربارهٔ اخلاق تعاریف گوناگون وجود دارد «اخلاق جمع خُلق و به معنای نیرو و سرشت باطنی انسان است که تنها با دیدهٔ بصیرت قابل درک است؛ در مقابل تخلق، به شکل و

صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر گفته می‌شود؛ همچنین خلق را صفت نفسانی راسخ نیز می‌گویند که انسان، افعال متناسب با آن صفت را بی‌درنگ انجام می‌دهد» (تجلیل، ۱۳۹۰: ۴). علم اخلاق به دو قسمت تقسیم می‌شود: یکی در کسب فضایل اخلاقی و دیگری در دفع رذایل اخلاقی. فضایل اخلاقی سجایای عالی انسانی هستند که از بزرگواری و تعالی روحی و معنوی بشر حکایت می‌کنند. «خصایلی را که موجب بزرگ‌منشی می‌شود فضایل می‌خوانیم، فضایل مشتمل است بر فضایل طبیعی نظیر قدرت، سرعت یا هوش یا خصایل مربوط به خلق و خو؛ مانند خوش خلقی یا شوخ‌طبعی، خصایل دینی نظیر ایمان یا پارسایی؛ یا خصایل مربوط به منش نظیر نیک‌خواهی، مهربانی، پشتکار، شجاعت، یا حکمت» (هولمز، ۱۳۸۲: ۷۴). لذا غرض از خلق حالات نفسانی و صفات معنوی و باطنی اوست. «خلق و خلق دو عبارت است که آن را یکجا استعمال کنند و گویند که فلان، نیکو خلق و خلق است. این نیکو ظاهر و باطن است. مراد از خلق صورت ظاهر باشد و از خلق صورت باطن؛ زیرا که آدمی مرکب از تنی است که آن را به بصر بتوان دید و از جانی و نفسی که آن را به بصیرت ادراک توان کرد» (غزالی، ۱۳۷۴: ۱۱۳). فضیلت‌های چهارگانه به عقیده افلاطون عبارت‌اند از: «خرد، شجاعت، اعتدال و عدالت» است (مایر، ۱۳۷۴: ۶۳۰). اخلاق به‌عنوان یکی از شاخه‌های حکمت عملی، دانشی جهت شناخت نیک و بد است که شاعر عاشورایی به آن نیک نظر دارد. از زمانی که شاعران شروع به شعر گفتن کردند، در دو زمینه خیر و شر دست به مضمون‌آفرینی کرده‌اند. سنت‌های اخلاقی را ستوده و خود را از سخنان زشت و ناهموار بری دانسته‌اند و در آن دین و اخلاق را تعلیم می‌دهند و نگاه مخاطب کلام عاشورا را به سمت عاقبت کار و آخرت می‌کشاند:

امروز بر دهان شما گرچه مزه داشت، این لقمه‌های تلخ‌ترین رنج روزگار
فردا چو انتقام گلوگیر عاقبت، این لقمه در گلوی شما گیر می‌کند

(مهرابی، ۱۳۸۴: ۱۰۴)

۱-۲-۲- سعادت و حکمت

انسان جویای خوشبختی و سعادت است و جز این تکلیفی ندارد. سعادت افراد در سعادت جماعت تأمین می‌شود و فضیلت به‌طور مطلق جز دانش و حکمت نیست. به نظر افلاطون «بشر باید در جستجوی غایت خویش باشد و برای این امر باید اصل خویش را بشناسد» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹۴). هر مکتبی برحسب جهان‌بینی و اصول خود، فعل اخلاقی را چیزی می‌داند که ممکن است با آنچه دیگران می‌گویند مخالف باشد. «بعضی‌ها معتقدند که فعل اخلاقی فعلی است که از وجدان انسان سرچشمه می‌گیرد و وجدان همان است که در فطرت هر کس وجود دارد؛ و این تاندازه‌ای درست هم هست» (مطهری، ۱۳۷۵: ۹۱). توجه به نکات نغز و حکیمانه از جمله مفاهیمی است که با برداشت ناب عرفانی، زینت‌بخش اشعار شاعران است و با این شگرد جاودانگی درون‌مایه تعلیمی اشعار خود را ارتقاء می‌دهند. شاعر زیرساخت شعرش را بر پایه تعلیم و تربیت استوار می‌کند و در لابه‌لای سخن اندیشه‌های اخلاقی را گسترش می‌دهد:

جز جدایی در دو عالم درد نیست زوج آن عشق است و در هر فرد نیست
(الهام‌بخش، ۱۳۷۹: ۱۳)

خیز ای ره‌رو ره درس از آنجا گیریم که دهد درس سعادت به خدا رهبر او
(فتوحی، ۱۳۷۳: ۴۱۳)

هرگز قرین محنت دوران نمی‌شود آن دل که گشت باغم تو آشنا حسین
گر هر دودست از بدن من جدا کنند دامان تو نمی‌کنم از کف رها حسین
(نجاریان: ۱۳۸۵)

خوشا کسی که دمی بی‌ولای تو نزنم دم خوشا کسی که بسر روز و شب هوای تو دارد
(نجاریان: ۱۳۸۴)

شعر عاشقانه و حماسی شاعران عاشورایی در عین سوز و ساز از تزیین آرایه و پیرایه تهی نیست به طوریکه در این امر به قافیه‌ها و ردیف‌های بدیع نیز می‌اندیشد. تشویق و تحسین رسول‌الله و امامان نسبت به شاعران متعهد و با اخلاص موجب شکوفایی شعر شیعی گردیده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «من قال فینا بیتاً من الشعر بنی الله له بیتاً فی الجنة؛ هر کس در ما یک بیت شعر بگوید، خداوند خانه‌ای در بهشت برای او قرار می‌دهد» (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵). لذا وظیفه شاعر عاشورایی به نسبت دیگر شاعران سخت‌تر است چراکه حماسه واقعی تاریخ را حکایت می‌کند؛ بنابراین صداقت و اخلاص اشعار عاشورایی مهم‌ترین چیزی است که باید به آن توجه داشت؛ چراکه کلام عاشورا باید این اخلاص را در جامعه گسترش دهد. پیامبر (ص) فرمودند: «پاداش در مقابل خلوص است و عمل به نیت وابسته است» (پاینده، ۱۳۶۷: ۵۱۲). اگر شعر در محور افقی در مدح و رثای اهل بیت عصمت و طهارت (ع) قرائت می‌شود، در محور عمودی کلام، اخلاص، چاشنی آن هست و با تضرعی خاص به سرودن این گونه اشعار می‌پردازند و با این اخلاص سعی در خالص کردن شنونده کلام عاشورایی دارند:

نتوانست زبان تا کند آویزه گوش گوهر ناب و گرانبار کلام تو حسین
(فتوحی، ۱۳۷۳: ۴۴۰)

ای تو امید دل من یا حسین خاک رهت جای به سر می‌دهم
با نظری گر بنوازی مرا جان به تو پاداش نظر می‌دهم
گر بپریدند یکی دست من در ره تو دست دگر می‌دهم
عاشق حقم من و در راه دوست دست و دل و دیده و سر می‌دهم
نیست عجب گر ز دلم خون چکد باغ گلم لاله تر می‌دهم
من خجلم گر که نیاوردم آب از مژدهات سیل گهر می‌دهم
بس که شوم داغ زیاد لب‌ت گرمی خجالت به شرر می‌دهم
چون که تو را بنده‌ام از فرط جاه خط غلامی به قدر می‌دهم

من ز وفاداری و ایثار جان درس فتوت به بشر می‌دهم
(شاهرخی، ۱۳۷۲: ۹۵)

یکی از ابعاد رویکرد شعر عاشورایی، رسیدن به پالایش درونی و تزکیه نفس در جنبه عملی است که در بیت زیر فضیلت اخلاق در فضیلت کلام ادبی درهم آمیخته شده است:
هرکسی آزاده را دربند کرد نقض پیمان‌نامه پیوند کرد
(الهام‌بخش، ۱۳۷۹: ۱۳)

«نظم‌های آموزشی- تربیتی سروده‌هایی بدون تخیل هستند که سراینده‌گانشان، آن‌ها را برای آموزش موضوع‌های تربیتی سروده‌اند؛ ویژگی‌های ساختاری آن‌ها زبان ساده، وزن کوتاه، قافیه غنی، جمله‌های کوتاه و... است که هدف آن‌ها، آسان‌سازی و ماندگار کردن پیام‌رسانی است. از این رو هر یک از آنان، مناسب سبک و فضای دوره تاریخی و ادبی، قالب‌هایی برای منظوم کردن پیام‌های خویش برگزیده‌اند که در ادبیات تعلیمی نمونه‌های فراوان دارد» (تجلیل، ۱۳۹۰: ۲). اشعار عاشورا با زبانی ساده و جملات کوتاه و قرض گرفتن واژگان، وظیفه تعلیم و تربیت خود را ادا می‌کند تا رسالت پیام عاشورایی و تعلیمی خود را برساند. شاعر به زمینه‌های اخلاقی و مذهبی نظر دارد و وصل یار را صراط مستقیم می‌داند نه راه «والضالین». در این راه پیچیدگی‌های مرسوم را کنار می‌زند و با زبان عاطفی و اخلاص پیام خود را می‌رساند:

وصل یار اگر جویی تا به منزل جانان مستقیم راهی هست نی به راست و نی چپ
(شاکر، ۱۳۷۹: ۱۳۱)

قدیمی‌ترین نمونه ادب تعلیمی، اندرزها هستند «اندرز شکل ابتدایی بیان متقاعدکننده اخلاقی است. اندرز، مخاطب خویش را به گوش فرادادن نه به آواز خویش، بل به ندای تجارب بهترین انسان‌ها دعوت می‌کند از اینجاست که هدف اخلاق نهفته در اندرزها فرد و جامعه و معیارهای آن است» (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۱۲). هدف تربیت دینی آن است که افراد جامعه را در فهم دین یاری رساند تا بتوانند آگاهانه درباره آن بیندیشند. منظور این است که فرد با

اهداف دینی مطرح شده در قرآن شریف و روایات تربیت یابد. شاعر با خطاب قرار دادن خودش درس پند و اندرز را از کامل‌ترین شخصیت عاشورا، حضرت امام‌حسینی (ع)، یاد می‌گیرد و در این مسیر سختی‌ها را تحمل می‌کند و جان را فدای دین محمد (ص) می‌کند اما در این وادی در پی متعجب کردن خلق خدا نیست بلکه به دنبال صورتی راستین است تا مفاهیم تعلیم و تربیت را به بهترین نحو عرضه کند:

«کویر» گر به سرم ز آسمان بیارد تیغ فدای دین محمد هزار همچو منش
(محمدی، ۱۳۷۳: ۶۳)

کسی که مقام عاشورا پاس بدارد، در حقیقت نگهبان حریم خداست و اگر دل کسی از عشق کربلا لبریز است با اشک، احترام عاشورا را نگه می‌دارد. به عبارتی خودِ واژه «اشک» به‌نوعی فضای تعلیمی، «احترام عاشورا» را به نمایش می‌گذارد و این باور ریشه‌دار در حافظه مخاطب نهادینه می‌کند:

حریم خون خدا را کند نگهبانی کسی که پاس بدارد مقام عاشورا
اگر تو راست دل از عشق کربلا لبریز نگاه‌دار به اشک احترام عاشورا
(شاکر، ۱۳۸۴: ۶۱)

۳-۲-۲- رعایت ادب

«لفظ ادب عبارت است از تحسین اخلاق و تهذیب اقوال، افعال، اخلاق و نیات نسبت به باطن و اقوال و اعمال نسبت به ظاهر. پس ادیب کامل آن بود که ظاهر و باطنش به محاسن اخلاق و اقوال و نیات و اعمال آراسته بود و اخلاقش مطابق اقوال باشد و نیتش موافق اعمال» (کاشانی، ۱۳۶۷: ۲۰۳). گاهی اندیشه اخلاقی و مفاهیم تعلیم و تربیت آشکارا خود را نشان نمی‌دهند و این از خصوصیات پند و اندرز است که به‌طور غیرمستقیم بیان شود. سخن‌گستر عاشورا علاوه بر ادب بندگی ساقی کربلا به خدا، ادب ایشان را به ولایت و برادر خویش به تصویر می‌کشد؛ اوست که همه اقوال و حرکات و سکناات خود را در مسیر امامت به کار می‌برد و نمونه انسان با ادب را در تاریخ رقم می‌زند. شاعر شهر دارالعباده حتی به ادب

ساقی کربلا در تولد و شهادت نظر دارد چرا که حضرت قمر بنی‌هاشم در شهادت، قدمی جلوتر از برادر بود اما در وقت ولادت بعد از ولادت ولی امرش است که نشان از نهایت ادب است؛ به عبارتی ادبیات تعلیمی در شعر عاشورایی زیر با آموزش فضایل اخلاقی به زبان هنری و بیانی دل‌نشین، کمال یافته است و شاعر در کلامش به ترسیم گسترده‌ی لایه‌های دیگر تعلیمی دست می‌زند:

مطلع شعبان هم‌ایون اثر
سوم این ماه چون نور امید
چارم این مه که پر از عطر و بوست
ای به فدای سر و جان و تنت
وقت ولادت قدمی پشت سر
بر ادب توست دلیلی، دگر
شعشعه صبح حسینی دمید
نوبت میلاد علمدار اوست
وین ادب آمدن و رفتنت
وقت شهادت قدمی پیشتر
(ریاضی، ۱۳۹۵: ۲۸)

۴-۲-۲- جوانمردی

جوانمردی در لغت سخاوت، بخشندگی است. (معین، ج ۱: ۱۲۴۹). «جوانمردی پالایش جان و روان از پستی‌ها و پلشتی‌ها و صفات ناپسندی است که در فرهنگ کمالات انسانی جایگاهی ندارد» (تجلیل، ۱۳۹۰: ۱۲). شاعر از حادثه‌ی اندوه‌بار کربلا در راستای پیام‌های تعلیمی و اخلاقی استفاده می‌کند به طوریکه با درک تمایز بین رویکرد تعلیمی و رویکرد حماسی، مضامین تعلیمی، «جوانمردی» را به تصویر می‌کشد:

بحر وفا، محیط ادب، شط خشک لب
دل خون نشست آهوی دشت بلا چو دید
روزی که سرو قامت سقا به خاک خفت
شد رو بروی آب و بزد آب روی آب
خشکیده مشک، آن سند مشک بوی آب
نرگس بگو دگر نکند آرزوی آب
(الهام بخش، ۱۳۸۴: ۱۹)

۵-۲-۲- رعایت حجب و حیا

یکی از صفات انسان که در شمار فضایل اخلاقی است رعایت حجب و حیا است. این فضیلت اخلاقی رابطه تنگاتنگی با ایمان و تقوا و عفت دارد. «حیا، لغتی است که برای انسان وضع شده و حالت انسان را بیان می‌کند. در انسان «حیا» از یک حالت آزر، انفعال و تأثرات یک حالت روانی است» (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۶۲). شیر زن کربلا، حضرت زینب (س)، همراه با آموزش صبر، صدق و صفا، نمونه برجسته حجب و حیا است که سبک بیان ادبی در خدمت آموزش اخلاقی قرار گرفته است:

خیمه صدق و صفا، حجب و حیا کرد به پا زینب آن شیر زن عرصه میدان بلا
(سلطانی، ۱۳۷۹: ۴۲)

۳- تعلیم در قاب عرفان و حماسه عاشورا

«آنچه باعث رونق و شکوفایی و دوام ادبیات تعلیمی گردید، شکل‌گیری عرفان و تصوف در فرهنگ ایران بود. عارفان که فرهنگ کناره‌گیری از دنیا را پیش گرفته بودند، مرتب انسان‌ها را به ناپایدار بودن دنیا و گذرا بودن لذت‌ها و غم‌های آن متوجه می‌کردند؛ بنابراین عرفان عمده‌ترین سهم را در ادبیات تعلیمی ایران دارد» (مشرف: ۱۳۸۹: ۸۹). گاهی تعلیم و تربیت در شعر عاشورا بارنگ عرفانی خود را به نمایش می‌گذارد و اندیشه مولانا را به ذهن متبادر می‌کند. برای رسیدن به مقصد سفارش به بریدن از همه وابستگی‌ها می‌شود اما در این سفارش آمیزه‌ای از اندرزهای دینی و تعلیمات عرفانی در سخن موج می‌زند. البته در این امر بافت شاعرانه و جلوه‌های ادبی این مضامین را پررنگ می‌کند:

رهروان را سخت می‌سنجد با میزان زخم آشنای من بُر از خاک و از خود شو تهی
(سپهری، ۱۳۸۴: ۵۰)

«حسین (ع) یک شخصیت حماسی است، اما حماسه انسانیت، نه حماسه قومیت» (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۲۱). «موضوع شعر عاشورا، مسائل مربوط به قیام الهی سیدالشهدا و اخبار مبتنی بر

شهادت آن حضرت از زمان حضرت آدم تا خاتم و حوادث مرتبط با این نهضت، از مکه تا کربلا و از کربلا تا مدینه و مکه است. شعر عاشورا به شعری اطلاق می‌شود که صرفاً به بیان عاطفی و ماتمی و گاهی به جنبه‌های حماسی واقعه کربلا می‌پردازد». (مجاهدی، ۱۳۷۹: ۴۸). البته صرف بیان حماسی و نداشتن جنبه تعلیمی، از شکوه شعر عاشورا می‌کاهد؛ چراکه حماسه در قالب تعلیم فطرت پاک نشأت می‌گیرد. اگر در شعر عاشورا تجلی ظاهری عاشورا نمود بارزی نداشته باشد، تأثیر قیام امام حسین (ع) و روح حقیقت‌طلبی و استکبارستیزی امام در سراسر این نوع سروده سایه افکننده است. البته حماسه در شعر عاشورایی، صرفاً به معنای جنگ و کشورگشایی نیست. حماسه در این نوع اشعار با معانی و مفاهیم متعدد خود را نشان می‌دهد:

ثبت بر دفتر دل‌ها شده نام تو، حسین!
حاصل روح حماسه‌ست پیام تو، حسین
(فتوحی، ۱۳۷۳: ۴۴۰)

در این شعر ترسیم چهره حق طلب امام و پایداری او در مقابل ظالمان با کلامی پرشور و حماسی همراه است. حماسه‌ای که احساسات رقیق و زنجموره‌های از سر ضعف در آن جای ندارد. همچنین بیان عینی و ملموس و پرهیز از انتزاع‌گرایی، بر لطف حماسی افزوده است. شاعر با سوز و گداز درونی و خروش بیرونی از حماسه عاشورا سخن گفته است؛ حماسه‌ای که سرشار از مضامین تعلیمی است و ادب تعلیمی را در این راه با دادن چاشنی عرفان، در قالب اشعار حماسی عاشورا پرورش داده است:

سلام ما به روان مقدّسش که دهند
فرشتگان خدا و خدا، سلام حسین
به عاشقان شهیدی که خفته‌اند به خون
به پاس حرمت اسلام و احترام حسین
روان روح و ملک سوخت در سرا دق غیب
ز آتشی که فکندند بر خیام حسین
هنوز مردمک چشم ما گهربار است
به آب دیده مگر تر کنند کام حسین
ز اوج نیزه هنوز از صدای قرآنش
رسد به گوش پس از قرن‌ها پیام حسین
حیات چیست؟ جهاد و عقیده است و نوشت
به خون، جریده ایام این کلام حسین

همیشه یاور مظلوم و خصم ظالم باش
 به جان دوست که نبود جهان و هر چه در اوست
 خوش آن زمان که به یک سو ز نند پرده غیب
 زمین بهشت برین می شود به عدل و به داد
 که این حقیقت دین است و این مرام حسین
 بهای قطره‌ای از خون لعل فام حسین
 که ذوالفقار علی گیرد انتقام حسین
 اگر نظام جهانی شود، نظام حسین
 (ریاضی، ۱۳۹۵: ۹۷)

از دیگر ویژگی‌های اشعار عاشورایی در آمیختن موضوع عطش با مضامین حماسی و رنگ و لعاب تعلیمی است. در سروده زیر کلمات بار معنای تازه‌ای گرفته‌اند؛ این تازگی در معنا و لفظ در تمام زوایای شعر منتشر شده است آن چنان که دریا خروشان می‌شود، خون خدا می‌جوشد. در جوار این معانی تازه حیرت‌آور که زمینه‌های تعلیمی و عرفانی دارد، لحن کلام حماسی است و در حکم یک رسانه عمل می‌کند و مدام این حماسه را برای مردم یادآوری می‌کند. سادگی و بی‌پیرایگی و بدویت کلام و گاهی خشونت الفاظ، خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا به مضمون با دقت بیشتری بیندیشد. شاعر با نگاه حماسی مسائل مردم‌شناسی و جامعه‌شناختی را ترسیم می‌کند. با شکست دادن نفس و سفری مخاطره‌آمیز در جاده طریقت حماسه عرفانی را به تصویر می‌کشد که نهایتاً به پیروزی که همان حصول به جاودانگی از طریق فنا فی الله است، دست می‌یابد:

در روز عاشورا عطش بیداد می‌کرد
 فریاد «هل من ناصر» مظلوم مردی
 خون خدا جوشید و نیکو باغبانی
 با خون سرخش در میان حق و باطل
 آویزه عرش خدا افتاد بر خاک
 در زیر خنجرهای زهر آگین دشمن
 خورشیدها را بر سر نی کرده بودند
 صدپاره قرآن بود زیر سم اسبان
 دریا خروشان می‌شد و فریاد می‌کرد
 حق را گواهی داده استمداد می‌کرد
 گلزارهای خشک را آباد می‌کرد
 ترسیم خط سرخ را بنیاد می‌کرد
 در خاک و خون موجی دگر ایجاد می‌کرد
 فرزند زهرا بازهم ارشاد می‌کرد
 آوای نی خون بر دل سجّاد می‌کرد
 هر آیه‌ای فریاد عدل و داد می‌کرد

(فتوحی، ۱۳۷۳: ۵۳۵)

در شعر عاشورایی زیر مناعتی در پسِ واژگان مشاهده می‌شود که عظمت امام حسین (ع) را نشان می‌دهد. سخن از مضامین معنوی نزدیک به عرفان «انالحق، ذکر و...» و از نوع شرعی «احرام، منا و...» خالی نیست و نشان می‌دهد که چگونه عارف، تضادهای اندیشگی جهان بیرون (بشر، خدا) را حل کرده و به وحدت (انالحق) رسیده است. اشاره به اعتقادات و آداب و سنن «حج و مناسک آن»، در این سروده بسیار غنی است؛ این امر منجر به آمیخته شدن مطالب شرعی با مفاهیم اخلاقی شده است که با تکیه‌گاه اشارات ظریف عرفانی و لحن حماسی رخ نمایان کرده است. هسته اصلی سروده اعتقاد به «وحدت وجود» است که شاعر در بیت اول با برائت استهلال به آن اشاره کرده است. برای رسیدن به این «وحدت وجود»، طی منازل و خوان‌هایی همچون: «جواب دادن ذکر با شمشیر، جنگ، عطش، سر بر نوک نی و...» لازمه کار دانسته است. شاعر با عبارت «ایجاد نقطه عشق» مخاطب را به شناخت و ادا کرده که تا پایان این عشق حرکت کند و مسیرها را طی کند تا به سرانجام این عشق که فنا شدن در معبود و جاودان شدن (بقابالله) است، دست یابد. اینجاست که عشق معنای عرفان پیدا می‌کند و اساس عرفان یعنی حرکت انسان به سوی خدا نمایان می‌شود. دقیقه لطیف در این سروده اینجاست که شاعر این مضامین عرفانی را با ژرف ساخت حماسی به کرسی نشانداده است و می‌توان به آن عرفان حماسی گفت:

ای اهل عالم کربلا میلاد عشق است	میعاد نه بل نقطه ایجاد عشق است
اینجا جواب ذکر با شمشیر گفتند	گشتند ایمان را ولی تکییر گفتند
این جنگ استمرار جنگ خیر و شر بود	آینه عصیان شیطان با بشر بود
اینجا سقیفه بار دیگر سر بر آورد	خنجر برای آل پیغمبر بود
در کربلا آب از عطش آتش به جان بود	او تشنه‌تر از تشنگان بر تشنگان بود
یارب چگونه بر سنان گل خورشید	بیداد شب دینان تحمل کرد خورشید

کرب و بلا حجبی که احرامش کفن بود
 کوی مینش رنگ و حال دیگری داشت
 صفین اگر قران فراز نیزه‌ها رفت
 در ظهر عاشورا در آن صحرای سوزان
 می شد خدا را در نگاه تشنگان دید
 عاشق‌ترین‌ها دل به دست یار دادند
 تا ارجعی از جانب جانان شنیدند
 خشکیده لب‌ها نغمه یاهو گرفتند

تقصیر کردن سر جدا کردن زه تن بود
 هر کس برای تیغ عطشان خنجری داشت
 اینجا به نوک نی سر از تن جدا رفت
 ذکر انال‌الحق بود بر لبهای عطشان
 می شد تمام خیر و شر را دید و سنجید
 سر را برای او فراز دار دادند
 تیغ ستمگر را به جان خود خریدند
 هستی فدا کردند و وصل او گرفتند

(همان: ۴۱۶)

۱-۳- اغتنام فرصت و پرهیز از غفلت

«اغتنام فرصت و بهره گرفتن از مواهب زندگی و دم غنیمت‌شماری، با تکرار و آب‌وتاب تمام در ادب فارسی بازتاب دارد» (حسنی، ۱۳۶۴: ۷۸). حضرت علی (ع) می‌فرماید: «الْفُرْصَةُ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ: فرصت‌ها چون ابرها می‌گذرند پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید» (رضی، ۱۳۸۵: ۴۴۷). فرصت‌های زندگی باید در راه کمال و سعادت انسان طی شود. حضرت قاسم، یادگار امام حسن مجتبی (ع)، در میدان جنگ عمو و امام خود را تنها نمی‌گذارد و از فرصت غنیمت‌شمرده و جان خود را فدای نهضت مولایش می‌کند. حضرت از دوربین حماسه و عرفان، درس تعلیمی به نوجوانان جامعه می‌دهد و در این زمینه اندیشه‌های عمیق و ابتکارهای هنرمندانه خود را به ظهور می‌رساند:

تا که فریاد عمو معنا گرفت	شوق رفتن در دلش بالا گرفت
بی تأمل رو به سوی یار کرد	با عمو در خیمه گه دیدار کرد
گفت ای جانم فدایت، تشنه‌ام	تشنه باران تیر و دشنه‌ام
کاش این دم اذن میدانم دهی	فرصت دیدار جانانم دهی
بی علی اکبر چه تنها مانده‌ام	همرهان رفتند و من جامانده‌ام

(احرامیان پور، ۱۳۷۹: ۷۱)

«مرگ پایان کبوتر نیست» فرصت تکثیر خوبی هاست
این فراز از باور تاریخ، آسمان کوفه از برداشت
(همان: ۳۶)

۲-۳- یقین

یقین هم در شمار فضایل اخلاق و تعلیمی است که دارای مفهومی عرفانی است. چون سالک را مشاهده دست داد و با چشم دل حق را دید و نور حق در دلش تابید و از خود فانی شد و در حق باقی شد و از هر چه رنگ تعلق است، آزاد شد و همه تعینات را رها کرد؛ آنگاه به یقین می‌رسد «(سجادی، ۱۳۸۷: ۴۶). فرهنگ عاشورا آینه زندگی کمال‌گرا را در تاریخ بشری معرفی می‌کند. اندکی یقین چون به دل رسد دل را پر از نور کند و شک‌ها ببرد» (قشیری، ۱۳۸۸: ۳۲۹). «امام ظن غالب داشت که می‌تواند به حق خود برسد، هر چند با مشقت همراه باشد. وانگهی امام با مطالعه، اقدام کرد و تنها زمانی به سمت کوفه حرکت کرد که اطمینان کامل از پیمان‌های رسیده، طی نامه‌های گوناگون، حاصل کرده بود؛ بنابراین آنچه ظاهر نشان می‌داد، ضعف سلطه یزیدیان و قوت و غلبه یاران امام بود. لذا واجب تعیینی شد بر امام که بدان سمت برود» (دربندی، ۱۳۸۴: ۲۵):

نی دمی از سر حکایت می‌کند سر زنی یکسر شکایت می‌کند

(الهام‌بخش، ۱۳۷۹: ۱۳)

مرگ پیشش بهتر از ماندن به ننگ نام از او گیرد سر افشاندن به جنگ

(همان: ۱۵)

گسترده مهمان کوفه خوان حق بین حسین و سفره احسان حق

(همان: ۱۵)

شاعر با بهره‌گیری از آیه مبارک قرآن «فَلَمَّا أَفْلَحَ قَالَ لَا أُنَبِّئُكَ بِالْآفَلِينَ». (انعام: ۷۶) و اشاره به داستان حضرت ابراهیم، مقام یقین امام حسین (ع) را به تصویر می‌کشد:

او که خوانده «لا احبّ الّآفلین» کی شود تسلیم مشتی غافلین
(همان: ۱۵)

۳-۳- رازداری

حضرت علی (ع) می فرماید: «سخن در بند توست تا آن را نگفته باشی و چون گفتی، تو در بند آنی، پس زبانت را نگهدار چنان که طلا و نقره خود را نگه می داری» (رضی، ۱۳۸۵: ۵۱۷). گفتارها محفوظ و نگهداری شده است و اسرار و نهانها آزموده شده است و هر کس در گرو چیزی است که کسب کرده (رسولی، ۱۳۷۹: ۳۳۵). رازداری در فرهنگ عاشورا زیاتر و دل‌نشین‌تر از تعاریفی است که در کتب مختلف آمده به گونه‌ای که تعاریف از بیان رازداری صاحب عاشورا و یارانش قاصر است. شاعر با حسن تعلیلی دل‌نشین، علت خشک شدن نیزارها در نینوا، شنیدن راز نیزه‌هایی که سرهای سران بر روی آنها بود، می‌داند. این علت با آنکه واقعی نیست، زیباست و مخاطب را قانع می‌سازد که در پی رازداری در زندگی باشد. البته شاعر در این مسیر، پند و اندرز را جوهره اصلی کلامش قرار می‌دهد:

سربه‌زیر افکند میر سرفراز نیزه‌ها دید سرهای سران تا بر فراز نیزه‌ها
خشک شد در نینوا نیزار انبوه فرات خواند در گوشش مگر خورشید، راز نیزه‌ها
(الهام‌بخش، ۱۳۸۴: ۲۰)

نیزه‌ها و شرم سرهای سران و رازداری‌های سر دیگران

(الهام‌بخش، ۱۳۷۹: ۱۴)

به هر کجا که صبا بوی سنبل او بُرد فرات اشک روان شد ز چشم مرد و زنش
ز داغ یوسف زهرا کدام جان که کدام دل که نشد خون ز راز پیرهش
نسخت

(محمدی، ۱۳۷۳: ۶۳)

۳-۴- صبر و استقامت

در لغت به معنی شکیبایی، بردباری کردن. «صبر» گیاهی از تیره سوسنی ها که بسیار هم تلخ است. این گیاه در توادی مصرف دارد. (معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۱۲۹). «صبر عبارت از نگه داشتن نفس از شکوه و شکایت به غیر خدا و سکون و آرامش یافتن بدان غیر» (ابن عربی، ۱۳۸۳: ۳۲۶). مسلم و محتوم است که در اشعار عاشورا نمونه و اسوه صبر و استقامت در شخصیت حضرت زینب (س) با نگاهی لطیف و نیکو بدان پرداخته شده است. صبر در دنیای امروزی که پر از زرق و برق دنیایی است بار بسیار سنگینی و بس تلخ است که طاقت هر کسی نیست. شاعر عاشورایی این چاشنی تعلیمی تلخ را در خواهر صاحب عزای کربلا ترسیم می کند. این فضیلت تعلیمی یکی از سفارش ها همیشگی حضرت امام حسینی (ع) در لحظه لحظه حرکت قیام او بوده و حتی بعد از اقامه نماز در روز عاشورا، یاران و دوستان خود را به صبر دعوت کرده است:

جهان این آرزوی سبز را تاگور خواهد برد
که ایوبی دگر نوشد صبوری ز جام تو
(احرامیان پور، ۱۳۷۸: ۱۹۴)

شاعر با نگاهی دینی و انسانی و با تکیه بر خردگرایی و حلاوت عشق، به نتایج و فواید عملی «صبر» پرداخته است زیرا خداوند در قرآن کریم سوره مبارکه زمر می فرماید: «أَنَّمَا يُوفِي الصَّابِرِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ». خدا صابران را به حد کامل و بدون حساب پاداش خواهد داد (الهی قمشه ای، ۱۳۸۶: ۴۵۹).

بر سینه امواج دریای مصیبت
دریاترین صبر مصور هست زینب (ع)
(همان: ۱۹۵)

زینب آن اسطوره صبر و وقار	زینب آن تندیس عز و اقتدار
زینب آن زینت ده نام علی	زینب آن مصداق اسلام علی
	(الهام بخش، ۱۳۷۹: ۱۶)

۴- رذایل اخلاقی

«چون اکثر قوای انسانیه طالب اخلاق رذیله است، انسان زودتر مایل به شر می‌شود و میل او به صفات بد آسان‌تر است از میل به خیرات. از این جهت است که گفته‌اند: تحصیل ملکات ارجمند به منزله آن است که از نشیب به فراز روند و کسب صفات ناپسند چنان است که از فراز به نشیب آیند و اشارت به این است آنچه حضرت رسول فرموده‌اند: «حُصَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُصَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»؛ یعنی رسیدن به درجات بهشت به کشیدن جام‌های ناگوار منوط و دخول آتش جهنم به ارتکاب خواهش‌های نفسانی مربوط است» (نراقی، ۱۳۸۹: ۴۹).

ابن مسکویه رذایل را هشت معرفی می‌کند و دو برابر فضایل می‌داند: تهور و جبن ← شجاعت، شره و خمود ← عفت، جهل و دهاء ← حکمت، جور و مهانت ← عدالت (ابن مسکویه، ۱۳۸۱: ۲۳۴). «افعال که از اخلاق بد پدیدار آید وی را معصیت گویند و آنچه از اخلاق نیک پدید آید را طاعت گویند و حرکات و سکنات آدمی از این دو خالی نبود» (غزالی، ۱۳۸۷: ۲۵). در قاموس عاشورا هرچند تعداد کثیر بر قلیل پیروز شد اما درس تعلیم و تربیت آن برای سالیان متمادی در طول تاریخ ماند و در باطن عدد قلیل پیروز است.

۱-۴- جفا و وفا

وفاداری یک از صفاتی است که در قرآن کریم بسیار مورد تأکید است؛ خداوند در سوره اسراء می‌فرماید: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا. به پیمان خود وفا کنید که قطعاً از پیمان شما سؤال می‌شود.» (قرآن، اسراء: ۳۴). بنا به سخن حضرت علی (ع) در نهج البلاغه: «تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَصْدَادِهَا: اشیا و کارها با ضد آن شناخته می‌شوند» (رضی، ۱۳۸۵). مسلماً «وفا» وقتی معنا پیدا می‌کند که «جفا» در مقابل آن قرار گیرد. وفا در مکتب عاشورا به‌ویژه در شخصیت علمدار کربلا، نهایت مکتب انسان‌سازی را به نمایش می‌گذارد که شگفتی عالم را در پی دارد اما جفای کوفیان در مقابل این وفا به مراتب بیشتر است. «قدرت‌های حاکم باوجود سیاست‌های متفاوت، به‌خوبی به خطر این‌گونه اشعار واقف بودند زیرا تأثیری که این اشعار در تحکیم ارتباط دین و مبارزه و آمیختگی عاطفه و جهاد داشت، بر کسی پوشیده نیست؛ این امتزاج به‌ناچار مشروعیت حاکمان سلطه‌طلب را زیر سؤال می‌برد» (شمس‌الدین، ۱۴۱۷: ۱۴۰) به

همین جهت اشعار عاشورایی همواره در مسیر تعالی بشر گام برمی‌دارد. شاعر با ترکیب‌سازی عالی همچون: «بحر وفا، محیط ادب» در کلام عاشقانه خود، وفاداری علمدار کربلا را نمایان می‌کند؛ آن‌چنان که آب از وفای به عهد ماه بنی‌هاشم شرمنده می‌شود:

بحر وفا، محیط ادب، شط خشک‌لب شد روبروی آب و بزد آب روی آب

(الهام‌بخش، ۱۳۸۴: ۱۸)

ایثار و فداکاری یکی از خصلت‌های ارزشمند اخلاقی است که ریشه قرآنی دارد. خداوند متعال در قرآن در وصف مؤمنان می‌فرماید: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛ و آنان ایثار می‌کنند و ترجیح می‌دهند دیگران را بر خودشان، گرچه خود آن‌ها محتاج باشند.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۶: ۵۴۶). این فضیلت در حادثه عاشورایی در طبق اخلاص به عرصه عمل آمده است آن‌چنان که مردم زمان از این وفاداری و ایثار انگشت‌به‌دهان مانده‌اند:

در فداکاری مردانه‌ات ای رهبر عشق چشم ایام به حیرت نگران است هنوز

(همان: ۲۴)

از دست و چشم و سر که فدا شد به راه عشق یعنی که از جفا بنویس از وفا بگو

(همان: ۶۰)

در اشعار تعلیمی قصد اصلی گوینده و سراینده آن تعلیم و آموزش است چراکه جنبه شاعرانه اشعار تعلیمی بسیار قوی است، زیرا با شور و احساس شخص شاعر نسبت به مسائل اخلاقی و تعلیمی و اجتماعی و عرفانی و مذهبی همراه است (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۷۵). مخاطب آثار تعلیمی همچون عاشورا، اغلب همه مردم هستند؛ بنابراین آثار تعلیمی بیشتر ساده و قابل فهم هستند زیرا «زبان به کاررفته در آثار تعلیمی نیز زبان تعالی یافته است و از جذابیت بیشتری برخوردار است. همه این شگردها وسیله‌ای است برای صورت‌بندی جدید از موضوعاتی که آموزش داده می‌شوند. این کار موجب می‌شود تا خستگی ناشی از تکراری بودن و یا کهنگی مطالب مفید برطرف شود و آموزش با چاشنی لذت خوشایند گردد و با درونی شدن پیام‌های آموزشی، به‌ویژه آموزه‌های اخلاقی، بر میزان اثربخشی و

طول ماندگاری ذهن و ضمیر مخاطب افزوده می‌شود» (رضی، ۱۳۹۱: ۱۰۶). حضرت عباس (ع) در عین سادگی یک کلمه آمده تا واژه وفاداری را به گونه‌ای دیگر تفسیر کند و مسیر پویای بیداری را رقم بزند:

دیگر ندید مثل وفای تو روزگار
 با جسم چاک چاک به دریا زدی تو، دل
 از تن جدا دودست تو، لیکن به اشتیاق
 جانبازی تو رفت فراتر ز اوج وهم
 بعد از تو خاندان حسینی نیافتند
 دیگر ندید دیده گردون برادری
 ای بهترین شهید نداند به جز خدا
 باشد خجل فرات هنوز از وفای تو
 مواج شد شریعه خون از شنای تو
 پویا به راه عشق حسینی، دو پای تو
 مبهوت و مات شد خرد از ماجرای تو
 پشت و پناه ملجأ، دیگر به جای تو
 هرگز به پاک‌بازی و صدق و صفای تو
 هیچ آفریده، جاه و جلال و جزای تو
 (شاهرخی، ۱۳۷۲: ۹۹)

۲-۴-حسد

گفته‌اند که حاسد باخدای تعالی ستیزه کند از آن که به قضای خدای رضا ندهد و گفته‌اند حاسد هرگز مهتر نشود (قشیری، ۱۳۸۸: ۲۹۳). یا چنانچه در نهج البلاغه آمده: «وَلَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»: حسد نورزید که حسد ایمان را چونان آتشی که هیزم را خاکستر کند، نابود می‌سازد» (رضی، ۱۳۸۵: ۱۰۳). واقعه عاشورا، ریشه کینه و حسدی بود که دشمنان در طول تاریخ در دل داشتند همان گونه که برادران یوسف به یوسف کنعان حسادت می‌کردند، جماعت کوفی هم حسادت خود را از یوسف زهرا (س) نمایان کردند:

قوم کوفه از کمین کینه جست
 راه را و آب را بر او بیست
 (الهام بخش، ۱۳۷۹: ۱۶)
 اینجا سقیفه بار دیگر سر بر آورد
 خنجر برای آل پیغمبر بود
 (نجاریان، ۱۳۸۱: ۱۵)

در امتداد آتش، در خیمه‌های عشق، در لحظه‌های کرب و بلا شعله می‌کشید
دیروز در سقیفه و امروز کربلا، تاریخ زخم‌تان به کجا شعله می‌کشید
(سعادت‌مند، ۱۳۸۴: ۵۲)

۳-۴- طمع

طمع در لغت یعنی آز، آزمندی، شره است و آن طلب به دست آوردن نعمت زیاد و
آرزوی زوال نعمت غیراست و یا طلب شیء است به کوشش زیاده از حد (معین، ج ۱:
۱۳۴۸). امام علی (ع) می‌فرماید: «فَكثُرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ: قربانگاه
اندیشه‌ها، زیر برق آرزوهاست» (رضی، ۱۳۸۵: ۴۸۲). در فرهنگ عاشورا هر طمع خامی
دل‌باخته مکتب اهل بیت نمی‌شود:

ای خوش آن سر که بود بی سروسامان حسین وی خوش آن دل که شده واله و حیران حسین
هر طمع خام که زد لاف نه دل‌باخته است عاشقان سر بسپارند به چوگان حسین
(نجاریان: ۱۳۹۱)

از ساحل تو آب عطشناک می‌رود در حسرت لب تو طمع گشت، آب را
(موسوی، ۱۳۸۴: ۹۸)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شکل فراوانی فضایل و رذایل اخلاقی در اشعار عاشورایی یزد



۵- نتیجه گیری

جلوه اخلاص و حکمت که خمیرمایه ادبیات تعلیمی به شمار می‌رود در اشعار عاشورایی یزد نقش پررنگی دارد و پند و اندرز شاعران عاشورایی از آبشخورهای فکری و دینی سرچشمه گرفته‌اند زیرا عاطفه نهفته در این نوع اشعار انسانی است نه شخصی. شعار عاشورایی یزد هم به لحاظ فرم و هم به لحاظ مضمون، درون‌مایه و فن‌های بیانی متحول شده‌اند و با به‌کارگیری صنعت‌های ادبی متنوع به‌ویژه تلمیح، مقصد بشر و تعلیم در این مسیر پرخطر را برعهده گرفته است. به‌عبارت‌دیگر معنا و مفاهیم تعلیمی در متن شعر عاشورایی حرکت دارد و معنا سیال و آزاد است نه ثابت و منجمد. اگر این اشعار به‌عنوان دایره‌ای فرض شود کانون و هسته مرکزی دایره، انسان‌سازی است که فضایل و رذایل اطراف آن را احاطه کرده است اما فضایل

به مراتب نزدیک تر به مرکز است و هر چه شعاع دایره بزرگ تر می گردد، رذایل از هسته دورتر می شوند. این امر گواه آن است کسانی که در این مکتب پرورش می یابند، به ندرت دچار آسیب شخصی و اجتماعی می شوند و نفوذپذیری رذایل در آن ها بسیار سخت تر است. دقیقه بسیار لطیف که از این بررسی حاصل می گردد این است که اشعار عاشورایی یزد با هاله ای از حماسه و عرفان و از دریچه عواطف و بکاء، درس های مختلف ارزش شناختی و انسان شناختی را به بشر می آموزد. با این برداشت شعر عاشورایی را می توان به نوعی ادبیات تعلیمی و تربیتی و محرکی برای دگرگونی های اصلاحی فرد و اجتماع نیز قلمداد کرد؛ بنابراین رابطه تعلیم و تربیت و عاشورا، رابطه ای اجتناب ناپذیر و قطعی است و می توان زوایای مختلف ادبیات تعلیمی را در بطن و متن اشعار حماسی عاشورایی جستجو کرد و مخاطب را با تأثیرپذیری از آموزه های دینی به گزینش مرگ باعزت بر زندگی ذلت بار برمی انگیزد. البته ضریب همبستگی مفاهیم عاشورایی با مضامین تعلیمی با میزان پالایش ذهن منتقد رابطه مستقیم دارد به همین جهت پیام های اخلاقی در این نوع اشعار به دو شیوه درون مایه تاریخی و بیان مستقیم تبیین شده است. هر چند مضامین تعلیمی در پس واژگان عاشورایی خود را نمایان می کنند اما این نوع اشعار به لحاظ فرم و رعایت ساختار شکلی، راهی طولانی پیش رودارند.

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه مهدی الهی قمشه ای، ۱۳۸۶، قم: دانش.
- پاینده، ابوالقاسم؛ (۱۳۶۷)، **نهج الفصاحه**، تهران: جاویدان.
- رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین؛ (۱۳۸۵)، **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، تهران: وجدانی.
- ابن مسکویه؛ (۱۳۸۱)، **تهذیب اخلاق**، ترجمه و تصحیح دکتر علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر.
- این عربی، محمد بن علی؛ (۱۳۸۳)، **ترجمه فتوحات مکبیه**، ترجمه محمد خواجوی، تهران: مولی.
- براتی پور، عباس؛ (۱۳۷۷)، **در ساحل علقمه**، تهران: معاونت فرهنگی بنیاد مستضعفان و جانبازان.
- تجلیل، جلیل؛ ایرانمنش، زهرا؛ (۱۳۹۰)، آموزه های اخلاقی در متون روایی و غیر روایی، مجله پژوهش نامه ادبیات تعلیمی، سال ۳، شماره ۱۱، صص ۲۸-۱.

- حسینی، احمد؛ (زمستان ۱۳۹۰)، **اجتماعیات در ادب فارسی با نگاهی به سیر اندیشه و اعتقادات و اخلاقیات در ادب فارسی قرن ششم**، نشریه دانشکده ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، دوره ۶۴، شماره ۲۲۴، صص ۸۶-۶۳.
- حوزه هنری یزد؛ (۱۳۸۴)، **باغ ارغوان (مجموعه اشعار عاشورایی یزد)**، تهران: سوره مهر.
- دربندی، ملا آقا؛ (۱۳۸۴)، **اسرار الشهاده**، تهران: منشورات علمی.
- دوفوشه کور، شارل هانری؛ (۱۳۷۷)، **اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا هفتم هجری)** ترجمه محمدعلی امیر معزی و عبدالمحمد روح‌بخشان. انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- رمزجو، حسین؛ (۱۳۷۰)، **انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی**، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رستگار، سید محمود؛ (۱۳۹۵)، **دیوان ریاضی یزدی**، یزد: آرتا کاوا.
- رسولی، سید هاشم؛ (۱۳۷۹)، **غرر الحکم و درر الکلم**، ج ۲، تهران: فرهنگ اسلامی.
- رضی، احمد؛ (پاییز ۱۳۹۱)، کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۵، دوره ۴، صص ۹۷-۱۲۰.
- سجادی، سید ضیاء‌الدین؛ (۱۳۸۷)، **مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف**، تهران: سمت.
- شاهرخی، محمود؛ کاشانی، مشفق؛ (۱۳۷۲)، **آیینة ایثار**، قم: اسوه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ (۱۳۸۶)، **زمینه‌های اجتماعی شعر فارسی**، تهران: اختران.
- شمس‌الدین، محمدمهدی؛ (۱۴۱۷ ق)، **واقعة کربلا فی الوجدان الشعبي**، بیروت: الدولیه للدراسات والنشر.
- صانعی، سید مهدی؛ (۱۳۸۰)، **پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی**، مشهد: سنا باد.
- صدوق، محمد بن علی بن الحسین (ابن بابویه)؛ (۱۳۸۰)، **عیون الاخبار**، ترجمه علی‌اکبر غفاری و حمدرضا مستفید، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- صدیقی، سید رضا؛ (۱۳۷۹)، دیوان اشعار و نوحه‌های شاکر یزدی، یزد: گوناگون.
- غزالی، محمد؛ (۱۳۷۴)، **احیاء علوم‌الدین**، ترجمه مویدالدین محمد خوارزمی، تهران: علمی و فرهنگی.
- غزالی، محمد (۱۳۸۷)، **کیمیای سعادت**، به کوشش حسین خدیوتم، تهران: علمی فرهنگی.
- فتوحی، عباس؛ (۱۳۷۳)، **تذکره شعرای یزد**، یزد: موسسه انتشارات.
- فرشیدورد، خسرو؛ (۱۳۶۳)، **درباره ادبیات و نقد ادبی (ج اول)**، تهران: امیرکبیر.
- قشیری، ابوالقاسم؛ (۱۳۸۸)، **تصحیح بدیع الزمان فروزان‌فر**، تهران: زوار.

کاشانی، عزالدین محمودبن علی؛ (۱۳۶۷)، **مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه**، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: هما.

ماهر و زاده، طیبه؛ (۱۳۷۹)، **فلسفه تربیتی کانت**، تهران: سروش.

مایر، فردریک؛ (۱۳۷۴)، **تاریخ اندیشه‌های تربیتی**، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران: سمت.

مجاهدی، محمدعلی؛ (۱۳۷۹)، **شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی**، قم: مرکز تحقیقاتی سپاه.

محدثی، زهرا؛ (۱۳۸۸)، **شعر آیینی و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن**، تهران: مجتمع عاشورا.

محدثی، جواد؛ (۱۳۸۸)، **ادب آل الله (مباحثی پیرامون شعر شیعی و ادبیات آیینی)**، قم: زائر.

محمدی، غلامرضا؛ (۱۳۷۳)، **از عطش لبریز، یزد، نشر کمال**.

مشراف، مریم؛ (۱۳۸۹)، **جستارهایی در ادبیات تعلیمی**، تهران: سخن.

مطهری، مرتضی؛ (۱۳۷۵)، **تعلیم و تربیت در اسلام**، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی؛ (۱۳۷۵)، **حماسه حسینی**، تهران: صدرا.

معین، محمد؛ (۱۳۸۶)، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیرکبیر.

نراقی، مهدی؛ (۱۳۸۹)، **علم اخلاق اسلامی (ج اول)**، ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی، تهران: حکمت.

نقیب‌زاده، میرعبدالحسین زاده؛ (۱۳۷۸)، **نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش**، تهران: طهوری.

الهام‌بخش، سید محمود؛ احرامیان پور علیرضا؛ (۱۳۷۹)، **حرف‌های ماندگار**، یزد: آموزش و پرورش.

هولمز، رابرت. ال؛ (۱۳۸۲)، **مبانی فلسفه اخلاق**، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.

Resources

1. The Holy Quran; Translated by Mehdi Elahi Ghomshei. 2007, Qom: Danesh.

2. Payandah. Qa. 1988, Nahjol-Fasaha, Tehran: Javidan.

3. Razi, H. 2006. Nahjol-Balaghah. translated by Mohammad Dashti. Tehran: Vajdani.

4. Ibn Muskawiyah. 2002. Refinement of ethics. Translated and edited by Dr. Ali Asghar Halabi. Tehran: Myths.

5. Ebn Arabi. 2004. Translation of the conquests of Mecca. Translated by Mohammad Khajavi. Tehran: Mola.

6. Baratipour, A. 1998 in Alqameh beach. Tehran: Foundation for the Underprivileged and Veterans.

7. Celebration, J. and Iranmanesh, Z. (2011), Ethical Teachings in Narrative and Non-Narrative Texts, Journal of Educational Literature, Volume 3, Number 11, pp. 28-1.
8. Hassani, A; (Winter 2011), Societies in Persian Literature with a Look at the Thought and Beliefs and Ethics in Persian Literature of the Sixth Century, Journal of the Faculty of Persian Literature, University of Tabriz, Volume 64, Number 224, pp. 86-63.
9. Yazd Art Center; (2005), Purple Garden (Yazd Ashura Collection), Tehran: Surah Mehr.
10. Darbandi, Mullah Agha; (2005), The Secrets of Martyrdom, Tehran: Scientific Publications.
11. Double B. and Charles H; (1998), Ethics (Ethical Concepts in Persian Literature from the Third to the Seventh Century AH) Translated by Mohammad Ali Amir Moezzi and Abdul Mohammad Ruhbakhshan. French Iranian Studies Association in Iran.
12. Razmjoo, H; (1991), Literary Types and Its Works in Persian Language, Mashhad Astan Quds Razavi.
13. Rastegar, M; (2016), Yazdi Mathematical Divan, Yazd: Artakawa.
14. Rasooli, H; (2000), Gharr al-Hakam and Dar al-Kalam, vol. 2, Tehran: Islamic culture.
15. Razi, A; (Autumn 2012), "Educational Functions of Persian Literature", Journal of Educational Literature, No. 15, Volume 4, pp. 120-97
16. Sajjadi, Z; (2008), Introduction to the Principles of Mysticism and Sufism, Tehran: Samt.
17. Shahrokhi, M. and, Kashani, M; (1372), The Mirror of Sacrifice, Qom: osvah.
18. Shafi'i Kadkani, M; (2007), Social Backgrounds of Persian Poetry, Tehran: Akhtaran.
19. Shamsuddin, M; (1417 AH), the event of Karbala in the popular conscience, Beirut: State for Education and Publishing.
20. Sanei, M; (2001), Research in Islamic Education, Mashhad: Sanabad.
21. Saduqh, M; (2001), Ayouna al-Akhbar, translated by Ali Akbar Ghaffari, and Hamdreza Mostafid, Tehran: Islamic darolkotob
22. Siddighi, R; 2000. Divan of Poems and Lamentations of Shaker Yazdi, Yazd: Various.

23. Ghazali, M; 1995, Revival of the Sciences of Religion, translated by Mohammad Kharazmi, Tehran: Scientific and Cultural.
24. ----, ----; (2008), The Alchemy of Happiness, by Hossein Khadiojam, Tehran: Scientific and Cultural.
25. Fotuhi, A; 1994, Tazkereh of Yazd Poets, Yazd: Publishing Institute.
26. Farshidour, Kh; 1984, On Literature and Literary Criticism (Vol. I), Tehran: Amirkabir.
27. Qashiri, gh; (2009), edited by Badiozzaman Forouzanfar, Tehran: Zavar.
28. Kashani, m; (1988), Mesbah al-Hadaieh and Muftah al-Kifaya, edited by Jalaluddin Homayi, Tehran: Homa.
29. Mahroozadeh, T; 2000, Kant Educational Philosophy, Tehran: Soroush.
30. Meyer, F; 1995. History of Educational Thoughts, translated by Ali Asghar Fayyaz, Tehran: Samt.
31. Mojahedi, M; (2000), The Glory of Ashura Poetry in Persian, Qom: IRGC Research Center.
32. Mohaddesi, Z; (2009), Ritual Poetry and the Impact of the Islamic Revolutin on It, Tehran: Ashura Complex.
33. Mohaddesi.J; (2009), Adab Al-Allah (Discussions about Shiite poetry and religious literature), Qom: Zayer.
34. Mohammadi, Gh; 1994, full of thirst, Yazd: Kamal.
35. Musharraf, M; (2010), Essays in Educational Literature, Tehran: Sokhan.
36. Motahari, M; (1996), Education in Islam, Tehran: Sadra.
37. Motahari, M; (1996), Hosseini Epic, Tehran: Sadra
38. Moin, M; (2007), Persian Culture, Tehran: Amirkabir.
39. Naraghi, M; (2010), The Science of Islamic Ethics (Vol. I), translated by Seyyed Jalaluddin Mojtaba, Tehran: Hekmat.
- 40- Naghibzadeh, Ab; (1999), A Look at the Philosophy of Education, Tehran: Tahoori.
41. Elhambakhsh, M, and, Ehramianpour. A; (2000), Permanent Professional, Yazd: Education.
42. Holmes, R; (2003), Fundamentals of Philosophy of Ethics, translated by Massoud Olya, Tehran: ghoghnos.